



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۱ - استاد اعرافی

- مقدمه ۲
- وظایف مقارن یا مقدم تعلیم ۲
- روش‌شناسی ۳
- تعریف واجب توسلی و تعبدی ۳
- واجب توسلی نوع اول ۳
- واجب توسلی نوع دوم ۴
- شاخص‌های دینداری ۴
- آداب بعناوینه الاولیه و کلی ۵
- انواع آداب مشترک و مختص ۶
- فرق ادب عالم و معلم ۷
- ۱- اخلاص و اینکه ادب عالم است یا معلم؟ ۷
- ۲- عمل به علم ۸



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از این جلسه به بعد در مورد آداب بحث خواهد شد. در بحث آداب مبنا همان چیزی است که در منیة المرید آمده است؛ منتهی ما با متد فقهی بحث می‌کنیم. همانطور که در جلسات گذشته ملاحظه کردید آداب به اشکال مختلف تقسیم شده که عبارت‌اند از:

۱- آداب مشترک معلم و متعلم،

۲- آداب مختصه معلم،

۳- آداب مختصه متعلم.

آنچه که تا به حال مطرح شده بحث‌های مربوط به متعلم و تعلم بوده یعنی در بخش اول مباحث تعلم، باب علوم و احکام آن‌ها را بحث کردیم؛ و در ادامه آداب تعلم مورد بحث قرار گرفت. بحث دوم نیز تعلیم بود که در این باب تعلیم علوم واجب را داشتیم و حکم تعلیم و احکام تعلیم را ذکر کردیم. تا اینجا بخش اول فقه التربیه را بحث کردیم. از این به بعد نیز نگاهی به‌بخش دوم فقه التربیه یعنی بحث‌های آداب تعلیم خواهیم داشت.

وظایف مقارن یا مقدم تعلیم

آنچه اجمالاً مقصود ما است، در واقع وظایف و ویژگی‌هایی است که در هنگام تعلیم، مقارن یا مقدم بر تعلیم، باید شخص معلم، آن را داشته باشد یا به کار ببندد. منظور از آداب، وظایف و تکالیف رفتاری معلم، من حیث انه معلم مقصود است، مقدمات او مقارنتاً؛ وظایفی که در مقدمه و قبل از درس، به هنگام تدریس و یا احياناً چیزهایی که متأخر هم ممکن است باشد. این، اجمال مباحثی است که تفصیل آن در جای خودش خواهد آمد. در آداب هم عمدتاً محور و مبنای ما، کتاب منیة المرید و کتب روایی است.



روش‌شناسی

یک بحث روش‌شناسی هم داریم که چگونه می‌شود آداب تعلیم و تعلم را استخراج کرد. معمولاً در کتب فقهی یک فصل، راجع به آداب وجود دارد. غالباً در فقه، آداب شامل رفتارهای استحبابی می‌شود و چیزی که الزامی باشد، نمی‌آورند. البته گاهی هم شمول داشته و همه را در برمی‌گیرد. در این بحث نیز معنای عام آداب، مد نظر ما است. کتاب یا فقه التریبیه یک بخش تعلیم و تعلم دارد و یک بخش تربیت. تا به حال در بخش تعلیم و تعلم بودیم. بخش تعلیم و تعلم را تقسیم کردیم به بخش تعلم و احکام و آداب آن و بخش تعلیم و حکم تعلیم؛ الان هم آداب تعلیم و معلم است.

تعریف واجب توسلی و تعبدی

واجبات توسلی دو نوع است و واجبات تعبدی سه نوع. واجب تعبدی این است که متقوم به قصد قربت و اطاعت است. به حیثی که اگر قصد تقرب الی الله نباشد، اصلاً هیچ تکلیفی ادا نشده است. واجبات توسلی این است که متقوم به قصد قربت نیست. منتهی در واجبات توسلی، نوع اول و نوع دوم داریم.

واجب توسلی نوع اول

واجب توسلی نوع اول، چیزی بین توسلی و تعبدی است؛ و واجب یا تکلیفی است که ریا، مراء و بعضی از اقسام غیر خدایی، در آن منع شده و حرمت دارد. اما اینطور نیست که متقوم به قصد قربت باشد؛ و لذا حالت‌های میانه‌ای دارد که در آن، به تکلیف عمل می‌شود. مثل جایی که کار به خاطر خدا نیست؛ اما اینطور هم نیست که برای مباحثات و فخر فروشی و ریا باشد. مثلاً یاد دادن و یاد گرفتن علم را بما هو علم دوست دارد؛ این منعی ندارد و امتثال هم هست.

پس توسلی نوع اول این است که عمل متقوم به قصد قربت نبوده، ولی ریا در آن حرام است؛ بنابراین عمل ریائی، باطل است. ولی اگر عمل، ریائی نباشد، امتثال امر صورت گرفته است.



واجب توسلی نوع دوم

واجب توسلی نوع دوم، متقوم به قصد قربت نبوده و ریا هم در آن مانعی ندارد مثل دفن میت، که اگر کسی میتی را دفن کند، ولو برای ریا، تکلیف از او ساقط می‌شود. در اصول فقه، واجب تعبدی و توسلی بحث شده، ولی توسلی و احکام آن، کمتر بحث شده است.

شاخص‌های دینداری

مرحوم شهید، نکات خیلی زیبایی در سنجش اخلاص آورده است که علمای اخلاق هم به آن پرداخته‌اند؛ و امر خیلی مهمی است و جای بحث زیادی دارد.

وقتی بحث از شاخص‌ها و سنجه‌های سنجش دینداری یا اعمال و رفتار افراد پیش می‌آید، گاهی این شاخص‌ها و سنجه‌ها، بیرونی است و گاهی درونی. سنجه‌های درونی، از جمله مباحث مهم اخلاقی است. از آنجایی که هوای نفس و حب ذات و اختلاط خیلی از افکار و امور، مانع از این می‌شود که انسان خودش را بسنجد و ارزیابی بکند؛ راه‌هایی وجود دارد که آدمی می‌تواند خودش را در مورد هر صفت و بحث اخلاقی، بسنجد. راه‌هایی که علمای اخلاق و اهل عرفان هم به آنها توجه کرده‌اند. اینکه شخص خودش را بسنجد، اخلاص دارد یا ندارد؟ مبتلای به تکبر هست یا نیست؟ خودسنجی اخلاقی نام دارد و باب جدید و مفصلی است.

مرحوم شهید در صفحه چهل و هشت و چهل و نه کتاب منیة المرید، به سنجه‌ها و ملاک‌هایی _ برای اینکه انسان اخلاص خودش را بسنجد، _ اشاره کرده است؛ سنجه‌ها و ملاک‌های خیلی تکان دهنده‌ای که، تقریباً، کسی در غربال نمی‌ماند.



در هر حال اصل خودسنجی، در مباحث اخلاقی، ملاک‌هایی می‌خواهد که این سنجه و شاخص‌ها، مربوط به خود شخص می‌شود و این، غیر از سنجه‌ها و شاخص‌های دین‌داری است که الان هم کم و بیش غربی‌ها به آن پرداخته‌اند؛ مثلاً اینجا تعبیرش این است که

«ولو فکّر الإنسان فی نفسه، وفَتَّشَ عن حقیقة عمله لَوَجَدَ الإخلاصَ فیهِ قلیلاً، وشوائبَ الفسادِ إلیهِ متوجهةً، والقواطعُ علیهِ مُتراکمةً، سیما المتّصفِ بالعلمِ وطالبِهِ؛ فإنّ الباعثَ الأكثرَ - سیما فی الابتداء لباغی العلم - طلبُ الجاهِ والمالِ والشهرة، وانتشارُ الصیّت، ولَذَّةُ الاستیلاء، والفرحُ بالاستتباع، واستثارةُ الحمدِ والثناء، وربّما یلبسُ علیهم الشیطانُ مع ذلك ویقول لهم: غَرَضُکُم نشرُ دینِ الله، والنضالُ عن الشرعِ الذی شرّعه رسولُ الله صلی الله علیه وآله وسلم.

والمَظْهَرُ لهذه المقاصد - یتبیّنُ عند ظهور أحدٍ من الأقران - أكثرُ علماً منه وأحسنُ حالاً، بحیث یصرفُ الناسَ عنه،»^۱

می‌گوید: برود نزد شخص دیگری که بهتر است از او استفاده بکند؛ اگر دلش می‌لرزد، معلوم می‌شود مشکلی دارد و اگر آرام است، مشکلی ندارد. این بحث اخلاص است که ما مکرر بحث کردیم.

آداب بعنوانینه الاولیه و کلی

آداب و وظائفی که برای معلم، متعلم و یا سایر موارد فقه، ذکر می‌کنیم دو قسم است:

- قسم اول، آداب و وظائفی که به صورت خاصه در روایات وارد شده است. یعنی به عنوانینه الاولیه گفته شده که این‌طور و این‌طور باشد.
- قسم دوم هم، آداب و وظائفی است که با عناوین کلی استخراج می‌کنیم. مثلاً اگر آداب غذا یا معامله را در فقه ببینید قسمتی از آنها صریحاً در روایات آمده و بعنوانینه الاولیه و خاص گفته شده که در معامله و در غذا

^۱ - منیة المرید، ص: ۱۴۳



خوردن، این چنین رفتار نکنید. ولی چیزهایی هم هست که با یک قواعد کلی و عناوین کلیه استخراج می‌کنیم.

در بحث‌ها و نوشته‌های هفت، هشت سال قبل مفصل بحث کردیم که چه راهها و قواعدی برای استخراج آداب با عناوین کلیه وجود دارد. که فکر می‌کنم ده تا قاعده، روش و اصل، در آنجا ذکر کرده‌ایم. بنابراین اینکه آداب چیست؟ و چگونه می‌شود آداب فقهی را استخراج کرد؟ سابق بر این بحث کرده‌ایم.

انواع آداب مشترک و مختص

راجع به ادب و آداب مختص متعلم قبلاً بحث شده است. در مورد آداب معلم نیز، آداب مشترک و آداب مختصه را مرور خواهیم کرد.

آداب مشترک تقسیم شده به:

۱- آدابها فی نفسهما، یعنی آنچه که ذاتاً و در درون خودشان باید داشته باشند.

۲- آدابها فی مجلس الدرس.

آداب مختص معلم، تقسیم شده به:

۱- آداب فی نفسه،

۲- آداب مع طلبته،

۳- آداب فی درسه.

این تقسیماتی است که اینجا آمده است. در مورد آدابها فی نفسهما، به شش ادب اشاره شده که فعلاً در مورد دو ادب اخلاص و عمل به علم بحث خواهیم کرد. در صفحه سی و هفت کتاب منیة المرید چاپ جامعه مدرسین آمده که: «أول ما يجب عليهما إخلاصُ النية لله تعالى».



فرق ادب عالم و معلم

جا دارد توضیح داده شود که منظور از تعبیر آدابها فی نفسهما، آداب مشترک در خود شاگرد و معلم است. اگر دقیق بشویم دو قسم ادب وجود دارد یکی ادب عالم است و یکی ادب معلم؛ که در منیه خیلی تفکیک نشده است. در حالیکه متفاوت است. ادب معلم بما هو معلم داریم و ادب عالم بما هو عالم داریم. حیثیت عالمیت غیر از حیثیت معلمیت است. گرچه تلازمشان خیلی بالا است و رابطه نزدیکی دارند. اما حیثیتها متفاوت است. در کتاب منیه المرید و در غالب کتب اخلاقی، آدابها یا آدابه فی نفسه که در مورد متعلم و معلم گفته می شود، برخی در مورد ادب عالم است که چون امر مهمی بوده، در معلم یا متعلم و یا به صورت مشترک آورده شده و تفکیک نشده است. بعضی هم ادب معلم بما هو معلم است. و لذا در هر یک از اینها که وارد می شویم باید به این نکته توجه کنیم که این ادب معلمی است؟ یا ادب عالم بودن است؟ و کدام مقصود است؟ بحث اول بحث اخلاص است که از آن عبور می کنیم. چرا که بحث اخلاص مکرر بحث شده؛ و در نوشته های دوستان هم کار شده است؛ و لذا راجع به آن بحثی نمی کنیم؛ و فقط حاصل مباحث را اینجا بحث می کنیم که؛

۱- اخلاص و اینکه ادب عالم است یا معلم؟

نکته اول این شد که اخلاص، هم ادب عالم است، هم ادب معلم و هم ادب متعلم.

دوم اینکه اخلاص در تعلیم، اگر به عنوان الزامی باشد، مثل تعلیم علوم دینی؛ هرچند متقوم به قصد قربت نیست ولی ریا در آن حرام است. پس وارد شدن به تعلیم و تعلم علوم الهی و علوم دینی، برای غیر خدا و مباحثات کردن و فخر فروشی و منافع دنیوی و ریا حرمت دارد. اما اینطور نیست که تعبدی باشد. بنابراین اخلاص به عنوان استحباب مؤکد، در همه تعلیمها و تعلمها، مورد تأکید قرار گرفته اما به عنوان شرط، در علوم، از نوع توسلی نوع اول می شود؛ که مرزی بین تعبدی محض و توسلی قسم دوم است.

نکته سوم این است که، اخلاصی که در اینجا، به عنوان استحباب مؤکد شرط می کنیم یا ریا که می گوئیم حرام است، این حرمت، در علوم دینی جاری است؛ نه در مطلق علوم. به عبارت دیگر اصل استحباب و رجحان اخلاص، در همه اعمال و حتی علوم جاری است. اما حکم دیگر که می گوید ریا در آن حرام است، مربوط به تعلیم و تعلم



علوم دینی و اسلامی است؛ و الا تعلیم و تعلم فیزیک و ریاضی، اگرچه با ریا همراه باشد، منع و حرمتی ندارد. انصراف روایاتی که مؤاخذه می‌کرد «فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۲. و امثال این‌ها، که مکرر این روایات را خوانده‌اید و می‌شود آن روایات را در جلد اول بحار ببینیم و هم باب اول و دوم و هم در کتاب العلم و الحکمة آقای ری شهری می‌توانید ببینید. در اصول کافی هم همان ابواب علم که در جلد اول است این روایات آمده است. پس رجحان اخلاص مطلق است و همه جا است ولی اینکه ریا در تعلیم و تعلم حرام است و مؤاخذه و عقاب دارد، این مربوط به تعلیم و تعلم علوم اسلامی و دینی است.

۲- عمل به علم

تعبیر ادب دوم این است: «استعمال ما يَعْلَمُهُ كُلُّ مَنْهُمَا شَيْئًا فَشَيْئًا» آنچه که معلم و متعلم می‌دانند به کار ببندند. «فَإِنَّ الْعَاقِلَ هَمُّهُ الرِّعَايَةُ، وَالْجَاهِلُ هَمُّهُ الرِّوَايَةُ»^۳. چون روایات خیلی زیاد است و در میان آنها روایات کاملاً معتبری هم وجود دارد که در مورد عمل به علم می‌باشد، بحث سندی نداریم. در بحار، جلد دوم، صفحه بیست و شش ذیل عنوان باب استعمال العلم و الاخلاص فی طلبه و تشدید الامر علی العالم، استعمال العلم مقصود است؛ آیاتی هم در اینجا آورده‌اند مثل آیه چهل و چهار سوره مبارکه بقره «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» یا آیه ۲ و ۳ سوره مبارکه صف که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

و بعد وارد باب روایات شده‌اند که در این باب، روایات فراوانی است که بخش عمده‌ای از آنها، مربوط به عمل به علم است؛ و چیزهای خیلی تکان‌دهنده‌ای در این باب هست. در اصول کافی، جلد اول، صفحات بیست و سی، بابی با عنوان استعمال العلم وجود دارد که می‌توان روایات را در آنجا پیدا کرد. در کتاب العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، در صفحه سیصد و هفتاد و یک، در فصل آداب عالم، روایات آورده شده است.

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۳۱

^۳ - منية المرید، ص: ۱۴۶



عمل به علم ادب عالم یا معلم؟

نکته بعدی این است که عمل به علم، ادب عالم است یا ادب معلم؟

در اخلاص این نکته را بحث کردیم. اینجا هم مطرح هست که عمل به علم، ادب عالم بما هو عالم است یا ادب معلم؟ به روایات که مراجعه بشود غالباً همینطور است که _ آقای ری شهری استفاده کرده‌اند که _ بیشتر ادب عالم است یعنی کسی که علم دارد، باید به علمش عمل بکند. عالم بدون عمل مثلاً مؤاخذه دارد. مثلاً «فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»^۴

در روایات متعدد اشاره شده که اگر به علم عمل نشود، «لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا» عالمی که عمل نکند، «مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمٌ كَفَى مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۵. از این قبیل روایات که می‌فرماید: «الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ»^۶ در همه این روایات، محور، عالم است و لذا ممکن است که در پاسخ به سؤال گفته شود: عمل به علم، ادب عالم است؛ نه معلم بما هو معلم. کما اینکه برداشت کتاب علم و حکمة هم این بوده است و لذا _ بر خلاف منیة المرید، _ این موضوع را در آداب عالم بحث کرده است. ولی وقتی به منیة المرید مراجعه می‌کنید، می‌بینید که موضوع عمل به علم، جزء آداب معلم و متعلم گنجانده شده است و به نظر می‌آید آنچه که در منیة المرید آمده، درست‌تر باشد چرا که بحث عمل به علم، اختصاصی به عالم نداشته، هم ادب عالم است و هم ادب معلم. دلیل این حرف هم خود آیات است. آیاتی مثل «... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۲)، که این قول اعم است یعنی ارشاد، امر به معروف، تعلیم و همه این‌ها را در بر می‌گیرد. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره/۴۴)، «امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟» «أَتَأْمُرُونَ» یا مطلق است و تعلیم را هم می‌گیرد و یا الغاء خصوصیت می‌شود. فرقی نمی‌کند. یا «... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» یا «... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۷. «کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ

۴ - الکافی، ج ۱، ص: ۴۶

۵ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۱۶۴

۶ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۴۴



اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۳). پس آیات قرآن نشان می‌دهد که، علاوه بر اینکه عالم باید اینطور باشد کسی هم که معلم است و به دیگران یاد می‌دهد، نیاز به تعلیم دارد.

پس مطلب اول این شد که عمل به علم، ادب عالم است یا ادب معلم بما هو معلم است؟ جواب این است که عمل به علم، ادب هر دو است؛ هم ادب عالم است و هم ادب معلم.

ثمره فقهی

اینکه عمل به علم، هم ادب عالم است و هم ادب معلم، ثمره خیلی مهم فقهی هم دارد؛ زیرا اگر شخص عالم، به علم خود عمل نکند، به گناه مؤکدی مبتلا شده و وقتی همین شخص عالم، در کسوت معلمی هم به علم خود عمل نکند، گناهِش آکد می‌شود. برای اینکه این شخص، هم از حیث عالمیة وظیفه دارد به علم عمل کند و هم وقتی که در کرسی تعلیم می‌نشیند، وظیفه او آکد می‌شود. بنابراین می‌توان گفت، کل ادله‌ای که در باب ترغیب به عمل به علم آمده، شامل هر دو طائفه می‌شود؛ هم طائفه عالم و هم طائفه معلم.

در روایت وارد شده که: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ»^۷ توصیف بکند، یاد بدهد، بیان بکند. البته تعلیمی که ما می‌گوییم اعم از یاد دادن، یادآوری، ارشاد و موعظه است.

روایت دیگری که ظاهراً معتبر باشد؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَكَبُّوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ قَالَ «هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بَالِسْتَنَتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ»^۸

^۷ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، ص: ۳۰۰

^۸ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۴۷



بنابراین آنچه که مرحوم شهید آورده درست است _ اگر نگوئیم درست تر است _ در واقع روایاتی که ترغیب به عمل به علم کرده، هم در باب عالم است و هم در باب معلم. بنابراین شخص عالمی که در کسوت معلمی هم ظاهر شده است، اگر به علم خود عمل نکند، از حیث عالم بودن یک عقاب دارد و از حیث این که در مقام آموزش یا نصیحت و ارشاد بر آمده و عمل نمی‌کند، عقاب دیگری دارد.